

# گستره پژوهش‌های رجالی

## مراحل تحقیق در علم رجال و مشکلات فرارو

محسن مقیمی\*

### اشاره

داده‌های رجالی در باره اشخاص، قضایای شخصیه‌ای هستند که از کنار هم آمدن آنها به ضمیمه کبریات و مبانی رجالی، اعتبار یا عدم اعتبار اسناد اخبار رقم می‌خورد. علم رجال، علمی است تأثیرگذار که به شهادت اختلافات فاحش در ارزیابی‌های روایات بین علمای شیعه (اعم از اخباری و اصولی)، مشکلات خاص خود را دارد و از بسیاری از مباحث اصولی و مسائل تاریخ حدیث تأثیر می‌پذیرد و مبانی با رویکردهای متعددی را پیش رو دارد و طرح قواعد ویژه‌ای را می‌طلبد. در این نوشتار، با نگاهی به مراحل تحقیق در علم رجال و مشکلات فراسوی آن، به تبیین گستره پژوهش‌های رجالی می‌پردازیم.

### روند پژوهش‌های مربوط به یک سند و چالش‌های پیشرو

#### اهداف مباحث علم رجال و درایه

«قول»، «فعل» و «تقریر» معصوم را سنت گویند و احادیث و اخبار، به‌عنوان بازگوکننده و حکایت‌کننده سنت می‌باشند. بررسی میزان اعتبار سندی و غیرسندی روایات و تعیین درصد قابلیت بازگویی احادیث از سنت، بر عهده علم رجال و درایه است که به شرح ذیل به آن پرداخته می‌شود:

ابتدا «شناخت شخصیت روایی و رجالی راویان» مطرح می‌شود که طبق تعریف، متن اصلی و اساس دستور کار علم رجال می‌باشد. سپس، «رسیدن به سند صحیح» مد نظر رجال پژوهان قرار می‌گیرد و بالأخره، «دستیابی به حدیث معتبر و سنت صادر از معصوم (ع)»، یعنی حدیثی که قابلیت بازگویی سنت را داشته باشد، به‌عنوان هدف نهایی دنبال می‌شود.

تحلیل معنای اعتبار و ارائه راهکار صحیح و متعادل در دستیابی به مسئله صدور و ریشه‌یابی رویکردها در علم رجال، دامنه وسیعی از مباحث مختلف را می‌طلبد و اساس مطلب در مباحث جرح و تعدیل روات و ارزیابی روایات این است که: تحلیل صحیح مطابق واقع از تاریخ حدیث شیعه ارائه شود و راهکارهای کاملاً متناسب و مطابق روند رشد و تطور علوم حدیث در اختیار رجال پژوه قرار داده شود. شایان توجه است که دو رویکرد در علم رجال وجود دارد که هر دو به افراط و تفریط مبتلا می‌شود؛ یکی اعتبار حدیث را فقط از راه هدف دوم می‌پذیرد و خبر صحیح را صحیح مخبری و سندی می‌گوید و دیگری قراین اعتبار را فراتر از اسناد، میدان چالش صحت اخبار می‌داند و آنها را صحیح خبری می‌خواند.

\* کارشناس ارشد گروه رجال مرکز نور.

## مراحل پنج‌گانه در پژوهش‌های رجالی یک روایت

رجوع به کتب رجالی و مطلع شدن از وضعیت روایی راویان برای تأمین اهداف رجالی، امر ساده‌ای نیست؛ علاوه بر فائق آمدن بر بعضی مشکلات عمومی در شیوه مراجعه به کتاب و به دست آوردن سلیقه تألیف، پژوهش‌های رجالی، طی مراحل خاص را لازم دارد.

در آموزه‌های علم درایه، برای ارزیابی روایت و بررسی و سنجش سند و شناسایی و تقویم راویان، مراحل چند مطرح شده است:

مرحله اول: فهم مفاد سند و شناخت کیفیت تسلسل راویان آن، با شناخت دقیق از روش‌های اسناد مؤلفان و تحلیل صحیح از حالت‌های ویژه مطرح در اسناد روایات.

مرحله دوم: بازشناسی عناوین روات، تمییز عناوین مشترکات و قدرت بر تطبیق عنوان‌های مختلف یک راوی و حکم به وحدت یا تعدد عنوان‌های حاکی از راویان.

مرحله سوم: شناخت تحریفات واقع در اسناد یا عنوان‌های روات.

مرحله چهارم: جرح و تعدیل راویان سند، از جهت وثاقت و ضابطیت و مذهب؛ یعنی تحلیل صحیح و مطابق واقع الفاظ مربوطه و حل تعارضات پیش آمده که استظهارات آنها تلاش‌های توان‌فرسایی را طلب می‌کند.

مرحله پنجم: اتخاذ مبانی مطابق با تاریخ حدیث شیعه و مناسب با قواعد مسلم فقه و اصول با توجه به مشکل انسداد باب علم در توثیقات خاصه و مشکل تعارض جرح و تعدیل.

## دو چالش اساسی در مراحل پژوهش و راه‌حل‌ها

عدم تحلیل و پردازش متناسب مراحل یادشده در مصادر قدمایی علم رجال، مایه بروز چالش‌هایی شده است. در این کتاب‌ها، فقط به مرحله چهارم از مراحل شش‌گانه با غنای نسبی پرداخته‌اند و در خصوص مرحله پنج، گام‌هایی نه چندان مؤثر در تعریف توثیقات عام برداشته‌اند و البته سایر مراحل هم به صورت موردی و نه نهادین، توسط محدثان و فقها انجام می‌شده است. با تأسیس موسسه‌های سندی و تدوین آنها، همه مراحل تا به حدی برگزار شد.

تحلیل و طراحی و اجرای نرم‌افزار «درایة النور»، هم به جهت همین منظورها در راستای تهیه موسوعه سندی دقیق و سریع و فراگیر که کار تسهیل، تدقیق و تسریع اجرای تحقیق و پژوهش در مرحله اول تا سوم و ساماندهی مرحله چهار و پنج را انجام دهد، مطابق با ایده‌های علمای رجال، به خصوص اقتباس از روش کاری آیت‌الله بروجردی (ره) و و راهکار «معجم رجال الحدیث» و دیگر بزرگان فن، به انجام رسید.

## چالش اول: مشکلات فهم سند و بازشناسی ارکان آن و آسیب پیش رو

فهم و شناسایی سند و بازشناسی ارکان آن، یعنی بازشناسی عناوین روات و نقش تعابیر روایتی، و بالأخره آسیب‌شناسی اسناد و عناوین راویان، امر عظیمی است و مجال بسیار گسترده‌ای می‌طلبد (۱) و شرح تفصیلی کارکردهای لازم در دیتاهای رجالی برای تحلیل و طراحی نرم‌افزارهای فضای الکترونیک، در جای خود می‌آید؛ ولی اشاره به چند بحث از مباحث مقدماتی آن، در اینجا ضروری به نظر می‌رسد:

### الف. اهداف این مباحث، به عنوان اهداف میانی علم رجال می‌باشند:

۱. قدرت بر بازسازی اسناد از طریق آشنایی با حالت‌های ویژه اسناد، مثل ارجاع ضمیر و اشاره و تعلیق و تشخیص اسناد تزییلی و اسناد حیلوله و تفکیک آنها به صورت صحیح. این امر، آشنایی کامل با طبقات روات و شاگردان و مشایخ آنها و سایر ابزار و مهارت‌های لازم برای شناخت و تحلیل مفاد سند را می‌طلبد.

۲. بازشناسی عناوین روایت در سلسله‌های اسناد و در کتب رجالی و کسب توان تمییز عنوان‌های مشترک و یکی کردن عنوان‌های مختلف روایت (= توحید مختلفات).

۳. آسیب‌شناسی و قدرت بر کشف خلل موجود در اسناد و بازسازی صحیح و دقیق اسناد؛ البته تحریف و تصحیف در اسناد، بحث بسیار پُردامنه‌ای است و قبلاً در مباحث دلایل نیاز به علم رجال، این ادعای اخباری‌ها که اختلالات سند، مانع از بررسی‌های رجالی است و علم رجال حتی در صورت مقبولیت، به جهت وسعت تحریف و تصحیف و سقط و زیادت، علم بی‌ثمری می‌باشد، مورد نقد قرار گرفت. در اینجا عمده بحث این می‌تواند باشد که آیا اختلالات مزبور قابل بازشناسی و بازسازی هستند یا نه؟

۴. تلاش برای استقصای همه اسناد یک روایت.

۵. آشنایی با بحث‌های مهمی چون مقوله تبدیل سند و بررسی بحث تعویض سند.

۶. شناخت جایگاه طرق و مشیخه در بررسی‌های سندی در کتاب‌های فقیه و تهذیبین.

۷. آیا راهکاری برای تشخیص منابع احادیث کتاب شریف کافی می‌توان یافت؟ و در هر کدام از اسناد کافی، بخش طریق به مصدر روایت را می‌توان مشخص کرد؟

#### ب. تعریف و کاربرد طبقه و بیان دو نکته مهم

اسناد، مهم‌ترین و دقیق‌ترین منبع برای سنجش ارتباط روایت و تعیین طبقه می‌باشند. باید اذعان کرد که بیشتر کتاب‌های رجالی، فقط به جمع‌آوری اقوال ائمه رجال پرداخته‌اند و به بیان وثاقت و ضعف روایت به نقل از قدما توجه کرده‌اند؛ اما به اموری که مورد نیاز محدث است، نپرداخته‌اند؛ مانند: طبقه راوی، اساتید و مشایخ او در احادیث، مقدار روایت راوی و یا ضابط بودن و اتقان در نقل احادیث راوی. شناخت این امور، از آن رو لازم است که در اثر عدم دقت در هنگام استنساخ و کتابت و تشابه اسمی راویان در سند و متن، به بسیاری از روایات، تحریف و تصحیف راه یافته و چه بسا نام یک یا چند راوی، از سندی سقط یا به آن اضافه شده باشد. با توجه به اینکه عنوان بسیاری از روایت سلسله‌های اسناد، مشترک بین ثقه و ضعیف است، برای تشخیص مراد از آنها، به علمی فرعی در رجال به نام تمییز مشترکات نیاز است تا این نقص را برطرف کند.

در کتب رجالی، به مسئله طبقات روایت در کتاب‌های رجال شیخ طوسی و رجال برقی و در حد بسیار محدود، رجال کشی و نجاشی توجه شده است که اطلاعات این کتب هم از کارایی لازم برخوردار نیست. از این رو، احساس می‌شد که کتب رجالی باید به نحوی دیگر نوشته شود تا به این مشکلات پاسخ دهد و به مشایخ و تلامیذ روایت و سایر قابلیت‌ها اشاره کند.

به این منظور، رجالیون علاوه بر رجوع به اقوال ائمه رجال، به اسناد احادیث راوی مراجعه می‌نمایند و سند را که موضوع علم رجال است، مانند منبعی سرشار برای مباحث رجالی تلقی می‌کنند و از این راه، به مهارت، ضبط و تعداد روایت راویان به‌عنوان قرائنی برای وثاقت در نقل، و از راه پایگاه‌های اطلاعات برآمده از اسناد روایات طبقه راوی و مشایخ و تلامیذ او و ارتباط روایت با هم را به دست آورده و بالأخره، وقوع سقط و اختلال برای رسیدن به اتصال اسناد روایات را پی‌جویی می‌کنند.

اولین کتابی که برای پاسخ به نیازهای اتصال سند و تمییز عناوین مشترک راویان و آسیب‌شناسی‌ها نوشته شد، «جامع الرواة» محقق اردبیلی، معاصر مرحوم مجلسی است. وی در ترتیب ترجمه هر راوی، به مقداری از اسناد کتب اربعه و غیر آن اشاره می‌کند که می‌توان به طبقه راوی و اساتید و شاگردان و مقدار روایتش پی برد

آیت‌الله بروجردی(ره) در مقدمه کتاب «ترتیب أسانید الکافی» از این مباحث چنین یاد کرده‌اند:

«إِنِّي حين ما كنت أتصفّح الجوامع العظام و أراجع - لتعرّف أسانيدھا - ما صنّفه علمائنا الأعلام في جمع الرجال، و بيان أحوالهم، و في تمييز المشتركات من كنانهم و أسمائهم، و جدتهم قد أهملوا في الرجال كثيراً من الروات الموجودين في الأسانيد، و أهملوا في من ذكره منهم بيان طبقتهم، و شيوخه الذي تحمّل الحديث عنهم، و تلامذته الذين تحمّلوا عنه، مع أنّ هذه الأمور من أعظم ما له دخل في الغرض من فنّهم، و عدلوا في تمييز المشتركات عمّا كان يليق بهم من التعرّض لجزئيات ما وقع في الأسانيد من الأسماء المشتركة و تتبّع مظانّ القرائن المميّزة لها، و اقتصروا على ذكر كليات استنبطوها من استقراءاتهم الناقصة، كل علي حسب تتبّعه على وجه الفتوى أو الاستشهاد بشواهد قليلة ممّا وجدته، ممّا لا يوجب للمحصّل علماً و لا ظناً، و وجدت في الأسانيد سوى الاشتراك عللاً كثيرةً أخرى من التصحيف و القلب و الزيادة و النقص، و رأيت أنّه يوجد غالباً - إن لم يكن دائماً - في سائر أسانيد الشيخ، الذي وقع الاشتراك أو الاعتلال في سنده، ما يميّز ذلك المشترك و يدل على ذلك الاعتلال و ما هو الصواب. فلما تبيّن ذلك لي بكثرة التتبّع، و علمت أنّ تتبّع الأسانيد هو المنبع الفدّ الغريز لمعرفة الأسانيد، و تبيّن مشتركاتها، و العلم بعلمها، و ما هو صوابها، و رأيت أنّه لو جرّدت الأسانيد عن المتون و ربّبت، كان خدمة لعلم الحديث، فعزمت على عمل ذلك في أسانيد الجوامع العظام.»

بنابراین، بخشی مهم و کاربردی از مباحث علم رجال، بر محور شناسایی طبقه راوی قرار دارد؛ اینکه در چه عصر و دوره‌ای نقل روایت می‌کرده، از اصحاب کدام امام محسوب می‌شده و یا ارتباط روایتی او با دیگر رواات چگونه است. مهم‌ترین اطلاعات در این خصوص، از سامان‌دهی اسناد کتب حدیثی صورت می‌پذیرد و شاگردان و مشایخ و طبقه تفصیلی رواات با دقت‌ها و ظرافت‌های خاص به دست می‌آید و این بانک عظیم اطلاعاتی، نقش اساسی در مباحث سندشناسی و تمییز اسامی مشترکات رواات و بازشناسی عناوین مختلف یک راوی و آسیب‌شناسی مباحث سندی می‌تواند داشته باشد.

البته نقش‌آفرینی علم طبقات در تطبیق بسیاری از مبانی توثیقات عام و پیاده کردن ضوابط تصحیح اسناد و تحقیق اعتبار روایات با مبانی خاص را در جای خود آشنا خواهیم شد.

نکته مهم اینکه حلّ مشکلات اسناد با طبقه وقوعی و جایگاه وقوع راوی در اسناد می‌باشد؛ نه با طبقه شأنی و تقریبی. آنچه در نرم‌افزار دریاة‌النور در این خصوص انجام شده، ارائه سازمان‌یافته اطلاعات کتب رجالی در خصوص طبقات راویان می‌باشد؛ ولی با همه فوایدی که این اطلاعات کلیشه‌ای دارند، از اسناد برای تهیه طبقه وقوعی راویان مدد گرفتیم. در این مجال، به جهت اهمیت مسئله، در ضمن مثال، به توضیح بیشتر آن می‌پردازیم:

- تهذیب، ج ۴، ص ۴۵، ح ۱۱۸: «سعدبن عبدالله عن أحمدبن محمد عن الحسين بن سعيد.»
- تهذیب، ج ۴، ص ۴۵، ح ۱۱۹: «و عنه، عن أبي جعفر عن العباس بن معروف.»
- تهذیب، ج ۴، ص ۴۶: «قال الشيخ(رحمه الله): «و يجوز له إخراجها إلى بلد آخر. يدل على ذلك ما رواه.»
- تهذیب، ج ۴، ص ۴۶، ح ۱۲۰: «الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير.»
- تهذیب، ج ۴، ص ۴۶، ح ۱۲۱: «و عنه عن إبراهيم بن إسحاق عن عبدالله بن حماد الأنصاري.»
- تهذیب، ج ۴، ص ۴۶، ح ۱۲۲: «و عنه عن عبدالله بن جعفر و غيره عن أحمد بن حمزة، قال سألت أبا الحسن الثالث(ع).»

توضیح اینکه ظاهر بدوی حدیث ۱۲۱ و ۱۲۲، رجوع ضمیر به «الحسين بن سعيد» است و مطابق آن، در وسائل الشیعة (۹: ۱۱۸۸۶/۲۲۳؛ لاحظ: ۱۲۰۲۸/۲۸۳ و ۱۲۰۲۹؛ أيضاً)، ترتیب أسانید التهذیب (۱۱۳ و ۱۳۳) و معجم رجال الحديث (۱۰: ۴۴۰) عمل شده است.

اما به جهت عدم تناسب طبقه و عدم روایت حسین بن سعید از ابراهیم بن إسحاق (الأحمري) و عبدالله بن جعفر (الحميري)، این ظهور بدوی صحیح نمی‌باشد و ظاهراً رجوع ضمیر به «سعد بن عبدالله» مذکور در حدیث ۱۱۸ صحیح می‌باشد؛ كما رجع إليه الضمير في حديث ۱۱۹. فاصل شدن کلام شیخ مفید و روایت الحسین بن سعید بین ضمیر و مرجعش، مانع و اشکالی پیش نمی‌آورد.

مطلبی که صاحب معالم در منتقى الجمال (۲: ۴۱۱) تنبه داده‌اند، قابل توجه است:

«قال ما حاصله: أنّ رجوع الضمير [في حديث ۱۲۲] إلى الحسين بن سعید لا يستقيم، فإنّ عبدالله بن جعفر هو الحميري و الحسين بن سعید لا يروى عن مثله لأنّه أعلى منه طبقة، و إن جمعهما الشيخ في أصحاب أبي الحسن الثالث - عليه السلام - [رجال الشيخ: ۵۶۶۹/۳۸۵ (باب الحاء)، ۵۷۲۷/۳۸۹ (باب العين)/۲۳]. مع تحريف في العنوان]. و الرواية الأخرى [ح ۱۲۱] عن ابراهيم بن إسحاق و المراد به الأحمري بشهادة روايته فيها عن عبدالله بن حماد الأنصاري، و الحسين بن سعید لا تعقل روايته عن الأحمري لأنّه متأخر عنه كثيراً، و في بعض الطرق القريبة المحل من هذين الحديثين تصريح برواية سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن إسحاق [في التهذيب ۴: ۱۶۸/۶۲]: سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن إسحاق بن ابراهيم عن عبدالله بن حماد الأنصاري] و قد أورده في الاستبصار ۲: ۱۱۷/۳۸ و لفظه ابراهيم بن إسحاق الأحمري] فهذه القرينة و غيرها يحكم برجوع الضمير إلى سعد بن عبدالله، و قد وقع نظيره في التهذيب في موارد عديدة تبينها عليها في موارد من كتابنا انتهى كلامه (ه).

و يؤكد ما أفاده وقوع رواية سعد [بن عبدالله] عن عبدالله بن جعفر [الحميري] في التهذيب (۱: ۱۴۷۹/۴۵۴؛ ۲: ۱۲۴۸/۳۰۸؛ ۳: ۹۵۷/۳۰۹؛ ۵: ۵۷۰/۱۷۱ و ۷۰۱/۲۰۹) و قد عبر فيهما عن سعد بالضمير و أكثرها ممّا سأله الرواة أو كتبوا إلى أبي الحسن الثالث - عليه السلام - نظير ما نحن فيه.»

با نگاهی به مسئله از بعد منبع‌شناسی روایت، اطمینان به حل مسئله نهایی می‌شود:

«و كأنّ سعد بن عبدالله أخذها من كتاب «مسائل الرجال و مكاتبتهم أبا الحسن الثالث (عليه السلام)» لعبد الله بن جعفر الحميري [لاحظ رجال النجاشي: ۵۷۳/۲۱۹] فتحصل أنّ الضمير في الحديثين راجع إلى سعد بن عبدالله.»

گویا شیخ (ره) روایت‌های ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱ و ۱۲۲ را از کتاب سعد بن عبدالله اخذ کرده و ارجاع ضمیرها هم طبق سیاق و به اقتضای طبقه می‌باشد و با تحلیل منبع‌شناسانه روایات هم مساعد است؛ تنها مشکل،

حلّ مشکلات اسناد با طبقه وقوعی و جایگاه وقوع راوی در اسناد می‌باشد؛ نه با طبقه شأنی و تقریبی. آنچه در نرم‌افزار درایة‌النور در این خصوص انجام شده، ارائه سازمان یافته اطلاعات کتب رجالی در خصوص طبقات راویان می‌باشد؛ ولی با همه فوایدی که این اطلاعات کلیش‌های دارند، از اسناد برای تهیه طبقه وقوعی راویان مدد گرفتیم

واسطه شدن روایتی است که از کتاب حسین بن سعید بحث را شبهه‌ناک کرده است.

### ج. پیشینه این مباحث و منابع تحقیق

اولین کتابی که برای پاسخ به نیازهای اتصال سند و تمییز عناوین مشترک راویان و آسیب‌شناسی‌ها نوشته شد، «جامع الرواة» محقق اردبیلی، معاصر مرحوم مجلسی است. وی در ترتیب ترجمه هر راوی، به مقداری از اسناد کتب اربعه و غیر آن اشاره می‌کند که می‌توان به طبقه راوی و اساتید و شاگردان و مقدار روایتش پی برد. پس از او، فرزند سید محمد شفیع تفرشی، «طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال» را نوشت و طبقه اول را از خودش شروع کرد. به این ترتیب، شیخ طوسی در طبقه ۱۲ واقع می‌شود و طبقه ۳۲، به یاران پیامبر(ص) منتهی می‌گردد. این کتاب، هنوز به چاپ نرسیده است.

سرانجام، مرحوم آیت‌الله بروجردی با به ثمر رساندن دو پژوهش بزرگ (ترتیب اسانید و طبقات روات)، برترین خدمت را به علم رجال فراهم نمود. وی با مرتب کردن سندهای کتب اربعه روایی و دیگر کتب حدیثی و حتی اسناد موجود در کتب رجالی، اساتید و شاگردان راوی و عصر و طبقه او را معین کرد. همچنین، با نوشتن کتاب «طبقات الرجال» که در آن، طبقه اول را راویان از پیامبر(ص)، و طبقه دوم را تابعین و راویان از امیر مؤمنان(ع) و حسنین(ع) قرار داد. بدین ترتیب، طبقات راویان را تا عصر شیخ طوسی به ۱۲ طبقه رسانید.

کاری که آقای بروجردی در حدیث و رجال کردند، قبل از ایشان کسی نکرده بود؛ نه در میان اهل سنت و نه در شیعه. کار ایشان این بود که سند را به طور کامل در سامانه ترتیب‌الاسانید آوردند و به بیان شاگردان و مشایخ بسنده نکردند. هدف ایشان هم این بود که ما وقتی سند را به شکل کامل آوردیم، اولاً، برای کاربر طبقات و جایگاه روات در اسناد کاملاً روشن می‌شود و ثانیاً، اگر جایی سقط و زیادت و تصحیفی رخ داده باشد، متوجه می‌شویم؛ مثلاً پنج تا سند داریم که بین ابن‌ابی‌عمیر با زراره واسطه‌ای هست. یک جا می‌بینیم که این واسطه، نیست و می‌فهمیم اینجا سقط واقع شده است. ایشان توانست بخشی از این تحریف‌ها، غلط‌ها، سقط‌ها، زیاده‌ها، نقیصه‌ها و اشتباهات را با این کار جبران کند. آن کسانی هم که آن طبقات را تا آن وقت از رجال اهل سنت نوشتند، هدفشان همین بود؛ اما آنها با یک نفر، این طرف و آن طرف را اصلاح می‌کردند. آقای بروجردی سند را کامل آورد و به هر جهت آنها نیاز نمی‌دیدند که سند را کامل بیآورند و در صورت نیاز و وجود نکته‌ای خاص، آن را ذکر می‌کردند.

«الموسوعة الرجالية» از ایشان در ۷ جلد و طبقات راویان کتاب‌های سنددار، با تنظیم و تکمیل و دستخط مرحوم میرزا حسن نوری، به واسطه مجمع البحوث الإسلامية مشهد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م)، چاپ شد.

«معجم رجال الحديث»، تألیف مرحوم آیت‌الله خویی است که در این علم، طبقات رجال را در کنار تراجم آنها گنجانده است. ایشان علاوه بر آوردن متون کتب رجالی قدیم و نقد و بررسی متأخرین از رجال‌نویسان، به تعداد روایات راوی و محل آن در کتب اربعه همراه با ذکر مشایخ و اساتید او به‌طور مفصل اشاره می‌کند. از این راه می‌توان بسیاری از عناوین مشترکات را حل کرد و به مقدار روایت راوی و با توجه به طبقه او، به حلقه‌های مفقوده در موارد سقط در اسناد دست یافت. ایشان با پرداختن به مقوله اختلاف نسخ و اختلاف کتب، کار بسیار زیبایی را در جهت دستیابی به تحریفات و تصحیفات واقع در اسناد روایات به انجام رساندند. همچنین، در این زمینه به کتاب «قاموس الرجال» از رجالی‌پرتلاش، مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری و دیگر اثر پرثمر ایشان به نام «الأخبار الدخيلة» باید اشاره کرد.

موسوعه‌های سندی آیت‌الله شبیری زنجانی(دام‌ظله) شامل ترتیب اسانید کتب صدوق(ره) و طبقات روات کتاب‌های صدوق و تفصیل طبقات روات اصحاب اجماع و دیگر تتبعات و موشکافی‌ها در آثار این فقیه، قابل تحلیل و توجه در این باره می‌باشند.





## چالش دوم: کمبودها و نارسایی‌های جرح و تعدیل راویان و تعارض‌ها

اولاً، کتاب‌های رجالی ابن‌غضائری و اصل کتاب رجال کشی و آثار رجالی دیگر اندیشمندان، از گزند حوادث و جور جائران مصون نمانده‌اند و در کتب رجالی موجود، تعداد قابل توجهی از روایات بدون اشاره به وضعیت روایتی آنان، جرح و تعدیلشان به اهمال برگزار شده و این راویان مهم، با آن آمار بالا، برخی از آنان روایات فراوانی هم دارند. همچنین، در فهرست جامع راویان، به جمع کثیری از روایات در کتب ثمانیه برمی‌خوریم که در سندی واقع نشده‌اند.

بالآخره، شایان تأمل است که در مورد بعضی از راویان جلیل‌القدر پرتکرا، مثل: ابراهیم‌بن‌هاشم، احمدبن محمدبن یحیی و یا ابن‌ابی‌جید، با آن همه عظمت و مدح و ثنا که بیتشان محل آموشد راویان بوده و در اجازات روایات و کتب، دستی داشته‌اند، توثیقی ذکر نشده است. در این خصوص، گزارش نرم‌افزار درایة‌النور در آمار عناوین موصوفه چنین است: «از مجموع ۶۸۴۰ عنوان معیار موجود در کتب رجالی، فقط ۱۸۴۵ عنوان آنها دارای توصیفات خاص در کتب رجالی هستند.»

معضل بعدی اینکه در مراجعه به کتب رجالی، تعارض‌هایی بین جرح و تعدیل جمعی از راویان مشاهده می‌کنیم (۲) که انسداد باب اطلاعات رجالی در مورد راویان را شدیدتر می‌کند؛ مخصوصاً بنا بر قول به توقف؛ به این دلیل که ترجیحی در پذیرش قول هیچ‌کدام از جرح و معدل وجود ندارد؛ به‌ویژه اگر حجیت قول رجالی از باب شهادت باشد.

شایان ذکر است که اختلاف اقوال رجالیون، به همین میزان محدود نمی‌شود؛ بلکه گاه یک رجالی در باره یک راوی، اقوال مختلف و متعارضی دارد (۳) که شیوه جمع بین اقوال مختلف وی و تقدیم یکی بر دیگری، خود باعث پیچیدگی بیشتر مسئله شده است.

## نکاتی چند در برون‌رفت از مشکلات یادشده

روش متأخرین با توثیقات خاص و جرح و تعدیل منقول در کتب رجالی، هرچند لازم است، ولی کافی به تعیین تکلیف تمام اسناد و روایات نمی‌باشد. بنابراین، فرمایش بعضی از بزرگان فن، در خارج از دسترس بودن قرائن قدمایی، مورد نقد و تأمل قرار می‌گیرد و بدینسان، ملاحظه می‌شود که آشتی بین دیدگاه قدما و متأخرین، امری لازم است و به‌اجمال نکاتی متناسب با حوصله این مقال، به عنوان دورنمایی از راهکارهای ارائه‌شده در این خصوص تقدیم می‌شود. نکته‌ها بیانگر این امر هستند که مهم‌ترین نقطه عطف راهکارهای برون‌رفت از مشکل‌ها، همین رویکرد جامع بین منش متأخرین و مکتب قدماست. در اینجا به ذکر شش نکته در این باره بسنده می‌کنیم:

### نکته اول: توثیقات عام و قرائن تصحیح اسناد و اعتبار روایات

در گذر زمان، تئوری‌هایی به نام توثیقات عام راویان و قرائن تصحیح اسناد و ادله اعتبار روایات، با هدف جبران کاستی‌های دیدگاه سندمحور متأخرین در موضوع «جرح و تعدیل» مطرح شده است که اولاً، این توثیقات عام، اجماعی نیست و بسیاری از این مبانی، افاده توثیقشان در انضمام به دیگر قرائن است. ثانیاً، وقتی توثیقات عام را تحلیل می‌کنیم، می‌بینیم در پیشینه و تحلیل تاریخی بر اساس نگاه متقدمان جای دارند؛ یعنی نگاهی که مبتنی بر سابقه تاریخ حدیث شیعه است و در صورت پذیرش زیرساخت‌های قدما، اثبات می‌شوند.

مهم‌ترین نکته همین است که بسیاری از راهکارهای توثیق عام، اثبات و ثاققتشان به اثبات زیرساخت‌های منابع نخستین رجالی است و بدین‌سان، روش‌های قدمای رجالی احیا میشوند که اکثر توثیقات عام طرح‌شده،



متکی بر پیش فرض‌های قدما می‌باشند.

**مبانی توثیقات عام:** بعد از آنکه در نسخه‌های پیشین نرم‌افزار رجالی مرکز، مخصوصاً نسخه اسناد شیخ صدوق در مورد ۲۵۸ راوی، مبانی توثیق عام تنقیح و اعمال شد و در این نسخه، با قابلیت‌های بدیع تقدیم می‌شوند، در نسخه‌های آتی پژوهش‌های سندی، ان‌شاءالله شاهد در اختیار داشتن بیش از ۳۰ توثیق عام خواهد بود که در هر کدام، مستندات اتخاذ مبنا و همه موارد تطبیق و شمولشان کاربردی می‌شود. این مبانی، در هفت محور ذیل طراحی شده و در دست اجرا می‌باشند:

- استشعار توثیق عام از اعتماد معصوم(ع)؛
- توثیق به جهت اعتماد عملی بزرگان رجالی (اجلاً)؛
- توثیق عام به شهادت قولی اصحاب رجال یا حدیث؛
- توثیقاتی که به‌نوعی بر تصحیح قدمایی روایات مبتنی هستند؛
- توثیق در ضمن توثیق خاندان‌ها؛
- توثیق به ادعای تحقق اجماع و یا شهرت بر وثاقت و جلالت راویان؛
- عدم حاجت به توثیق راوی.

### نکته دوم: تحلیل گزاره‌های توثیق و تضعیف

بر اساس نگاه متقدمان، گستره تخریبی مفهوم ضعیف، آن‌چنان نیست که متأخران تصور می‌کنند و از دیگر سوی، گستره اثباتی مفهوم وثاقت به‌مراتب، برتر و بیشتر از آنی است که متأخران می‌پندارند.

بر اساس نگاه متأخران، وجود راوی ضعیف در سند روایت، به معنای عدم صلاحیت روایت برای تمسک و حجیت در کشف معارف دینی (فقه، اخلاق، کلام و تفسیر) است و در این نگاه، گزارش‌های تاریخی هم با خبر ضعیف ناصواب است.



حال، سؤال این است که چرا روایات راویان ضعیف، به‌وفور به میراث حدیثی ما راه پیدا کرده است؟ پاسخ به این پرسش، مجال ویژه می‌طلبد و به‌اجمال باید گفت قدما و متأخرین، تعریف مختلفی از خبر ضعیف دارند و آشتی بین این دو دیدگاه، امری لازم و پُردامنه و بسیار سودمند و رهگشا خواهد بود.

از سوی دیگر، تحلیل گزاره‌های توثیق و تضعیف، از بایدهای این مباحث به شمار می‌رود. حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی و بسیاری از پیشینیان می‌گویند: جهت‌گیری عمومی تضعیفات شیعه، مبتنی بر غلو است؛ یعنی نوع روایان تضعیف‌شده شیعه، اتهام غلو خورده‌اند؛ چون این تضعیف کلان، زیرساخت اجتهادی دارد که در جرح و تعدیل روایان، به تضعیفات مبتنی بر اجتهاد اعتماد نمی‌شود.

معظم‌له در بخش‌های مختلفی از دروس فقهی خود، به اظهارنظر در مورد تضعیفات ابن‌غضائری پرداخته و فرموده: با تتبع در کتاب ابن‌غضائری دریافته‌ایم که منشأ تضعیفات وی، غالباً متن‌شناسی است؛ به این معنا که ایشان روایات راویان را بررسی کرده و از آنجا که متن روایات را به عقیده خود، غلوآمیز می‌دانسته است، راوی مذکور را تضعیف می‌نموده است.

به طور کلی، تضعیفات مبنی بر متن‌شناسی از هر کس باشد، اعتبار ندارد؛ چون بر پایه استنباط و اجتهاد استوار است و با خراب شدن مبانی، بلکه تشکیک پایه‌های اجتهاد، اساس به هم می‌ریزد و گفته می‌شود که شهادات حدسی و اجتهادی، حجت نیستند.

اینکه ابن‌غضائری به جرح کردن معروف شده، به جهت این است که کتاب ضعفای او، در دست است؛ اما کتاب ثقات او، در دست نمی‌باشد. در بعضی از موارد که دیگران تضعیف کرده‌اند، او توثیق نموده و معتبر دانسته است و در بعضی از موارد که دیگران توثیق کرده‌اند، او تضعیف نموده است و نسبت بین او و دیگران، عموم و خصوص من وجه است.

به هر حال، باید توجه داشت که اگرچه تضعیفات ابن‌غضائری چندان معتبر نیست، اما او در فن خود، فرد دقیق و متخصصی بوده است و در بیان طبقات روایت، کنی و القاب و انساب و امثال آن، خیلی دقیق بوده و مقبول است و حتی بر افرادی چون نجاشی تقدم دارد. (۴)

### نکته سوم: چالش در مفهوم و مصادیق ضعیف و ثقه

ما حکم به ضعف روایت راویان ضعیف را می‌پذیریم؛ ولی ضعیف، به معنای مردود به‌تمامه نیست؛ بلکه راوی ضعیف، یعنی راوی‌ای که روایات منفرد او پذیرفته نیست و این‌گونه روایات، در فقه نمی‌توانند مبنای فتوا واقع شوند. در این چالش، روایات ضعیف محفوف به قرائن صدق و مؤید به دیگر روایات، معتمد تعریف

اسناد، مهم‌ترین و دقیق‌ترین منبع برای  
سنجش ارتباط روایات و تعیین طبقه  
می‌باشند. باید اذعان کرد که بیشتر  
کتاب‌های رجالی، فقط به جمع‌آوری  
اقوال ائمه رجال پرداخته‌اند و به بیان  
وثاقت و ضعف روایات به نقل از قدما  
توجه کرده‌اند؛ اما به اموری که مورد  
نیاز محدث است، نپرداخته‌اند؛ مانند:  
طبقه راوی، اساتید و مشایخ او در  
احادیث، مقدار روایت راوی و یا ضابط  
بودن و اتقان در نقل احادیث راوی



این گونه نیست که هر کس راوی بود، دانشمندان رجالی شیعه در فرایند اعتبارسنجی احادیث شیعه، درباره او داوری کرده باشند؛ بلکه راویانی داوری شده‌اند که اثر مکتوب دارند. راویان در یک تقسیم‌بندی به راویان مستقیم از معصوم و راویان باواسطه از معصوم تقسیم می‌شوند. درباره راویان باواسطه، حتماً پای اثر در میان است



می‌شوند. برای روشن‌تر شدن بحث، به بیان سه مثال، از موارد اعلام ضعف راوی می‌پردازیم:

۱. دقتی را که مرحوم ابن‌ولید در نوع واژه‌پردازی در برخورد با راویان ضعیف دارند، قابل تحسین است. وی می‌فرماید: «لا یتمد علیه»؛ نمی‌گوید: «یحکم بوضعه»؛ بلکه فرموده: «لا یتمد علیه و لا یفتی به»؛ یعنی نمی‌شود بر اساسش فتوا داد؛ به بیانی دیگر، قراین کافی اعتماد را ندارد که بر اساس آنها فتوا صادر گردد؛ نه اینکه حتماً قراین، سلب صحت و حکم به وضع را در خود دارند. ضعیف، به این معنا نیست که طرف حتماً دروغ می‌گوید. این مسئله، خیلی مهم است.

۲. مورد دیگر، دقت نظر ابن‌غضائری در ترجمه حسن بن محمد بن یحیی، المعروف بابن‌أخی طاهر است. در آنجا می‌فرماید: «کان یضع الحدیث مجاهره» (۵)؛ یعنی وضاع است؛ اما ابن‌غضائری روایات او را تقسیم‌بندی می‌کند و می‌گوید: او دو گونه روایت دارد: روایاتی که از جدّ خود نقل می‌کند، قابل اعتماد و پذیرشاند؛ زیرا منفرد نیست. می‌بینید که ابن‌غضائری حتی درباره فردی که عادت به وضع آشکار دارد، می‌گوید: روایاتش را تفکیک کنید.

۳. نمونه دیگر، ابراهیم بن اسحاق احمر است: «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً فی دینه». مرحوم نجاشی می‌گوید: «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً». اما ابن‌غضائری این سخن را باز می‌کند و روشن می‌کند که ضعیف، یعنی «یروی صحیحاً و سقیماً» (۶)؛ یعنی دو گونه روایت دارد: صحیح و سقیم. کدام سیره عقلا است که به روایات صحیح ابراهیم بن اسحاق احمر برسد و آنها را کنار بگذارد؟ حال، آیا می‌توان بر اساس نگاه متقدمان، روایاتی را که یک راوی ضعیف در سند آن واقع شده، کنار گذاشت؟ یا وظیفه محدث جمع‌آوری قراین و مؤیدات است تا به روایات راویان ضعیف اطمینان پیدا کند؟

در مورد این نکته و نکته قبل، شایان توجه است که تحلیل ۱۲۸ واژه جرح و تعدیل و استظهار و ثاقت یا ضعف، از ده‌ها روایت توصیف‌آمیز کتاب رجال کشی و غیر آن، از مهم‌ترین و طاقت‌فرساترین کارهای انجام‌شده در گروه رجال است که ان‌شاءالله تفصیل گزارش آن را در بحث جرح و تعدیل راویان تقدیم خواهیم کرد.

#### نکته چهارم: تعیین موضوع تراث رجالی شیعه

ضرورت بعدی در این زمینه، تعیین موضوع کتاب‌های رجالی است؛ این‌گونه نیست که هر کس راوی بود، دانشمندان رجالی شیعه در فرایند اعتبارسنجی احادیث شیعه، درباره او داوری کرده باشند؛ بلکه راویانی داوری شده‌اند که اثر مکتوب دارند. راویان در یک تقسیم‌بندی به راویان مستقیم از معصوم و راویان

با واسطه از معصوم تقسیم می‌شوند. درباره راویان با واسطه، حتماً پای اثر در میان است؛ به این معنا که راوی در پیدایش یک نگاشته حدیثی، نقش آفرینی کرده است؛ چه به صورت نگارش مستقل یا نگارش به همراه راوی دیگر یا سامان بخشیدن و تبویب یک نگاشته حدیثی که رجالیان شیعه آن را گزارش کرده‌اند و دیگر آموزه‌های راه‌یافته به آن نیز شکل گرفته است.

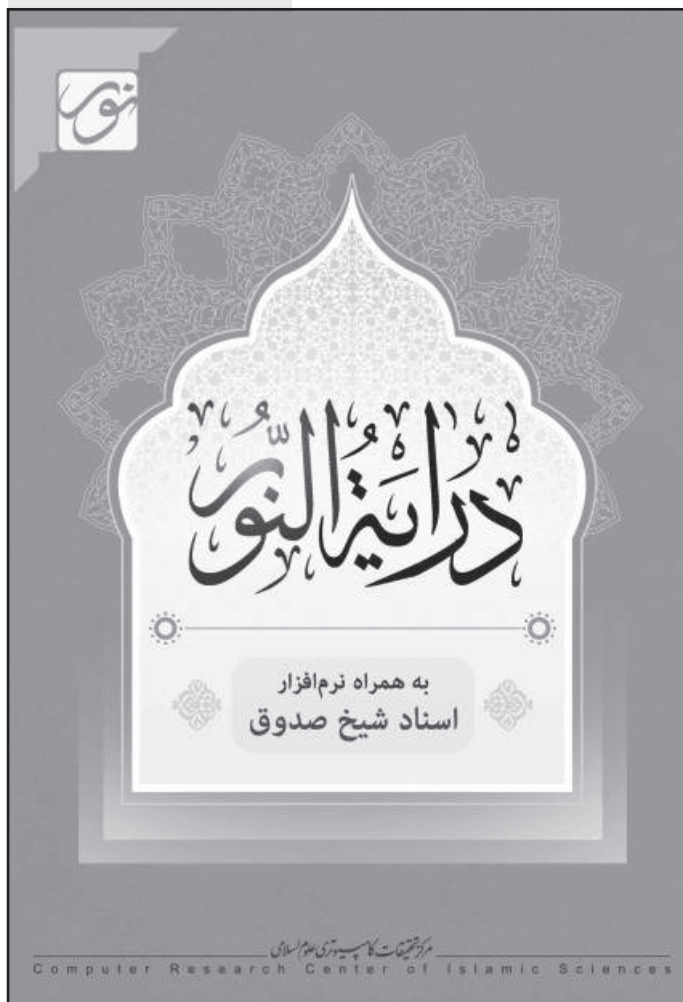
در تمام رجال برقی، اولین نگاشته رجالی که به دست ما رسیده، دو توثیق بیشتر وجود ندارد و در باره هر دو نیز گفته شده که دارای کتاب‌اند. دو بار واژه «ثقه» به کار رفته است: یک بار در ترجمه عبیدالله بن علی حلبی، و یک بار در ترجمه فضیل بن محمد بن راشد. این دو بزرگوار، ویژگی مشترکی غیر از راوی بودن دارند و آن، صاحب کتاب بودن است؛ «ثقه صحیح له کتاب و هو أول کتاب صنفه الشیعة». اگر توثیق می‌شود، مرحوم برقی می‌گوید کتاب دارد. در مورد فضیل نیز آمده است: «... و فی کتاب سعد له کتاب ثقة.»

موضوع فهرست شیخ طوسی نیز صاحبان آثار - تصنیف یا اصل - است. هر کس در این کتاب ذیل یک مدخل وارد می‌شود، چه توثیق شود و چه تضعیف، به لحاظ محتوای کتاب، صاحب اثر است؛ یعنی تمام راویان مدخل شده در فهرست شیخ طوسی، دارای اثرند. (۷)

فهرست نجاشی و رجال شیخ طوسی هم از این قبیل است. در رجال شیخ طوسی، یک نکته بسیار واضح و آشکار دیده می‌شود و آن، این است که اگر به بحث و ساختار رجال شیخ طوسی توجه کنیم، متوجه می‌شویم که کتابی، طبقات‌نگار است. شیخ طوسی از اصحاب پیامبر (ص) شروع می‌کند تا اصحاب امام حسن عسکری (ع)؛ بعد هم به کسانی می‌پردازد که با واسطه از ائمه نقل می‌کنند.

این پدیده، اصلاً نمی‌تواند تصادفی باشد. جالب این است که از ابتدای اصحاب پیامبر (ص) تا انتهای اصحاب امام سجاده (ع)، مطلقاً نه یک واژه ضعیف دارد نه یک واژه ثقه. آیا تصادفی است؟ آیا راوی دروغگو نداریم؟ در بین این افراد، رأس الخوارج هست، توطئه‌گران علیه امیرالمؤمنین هستند و از آن سو، سلمان و ابوذر نیز هستند؛ اما چرا از واژه ضعیف و ثقه در این پنج طبقه استفاده نمی‌شود؟

باز جالب است که از نخستین صفحه اصحاب امام باقر (ع)، واژه ثقه و ضعیف شروع می‌شود. آیا تصادفی است که در رجال شیخ طوسی از ابتدای اصحاب نبی (ص) تا انتهای اصحاب زین العابدین (ع)، نه ثقه داریم و نه ضعیف؟ آیا این تصادفی است که در کتاب رجال شیخ طوسی، کمترین حجم توثیقات، در نیمی از حجم کتاب که به اصحاب امام صادق (ع) مربوط است، یافت می‌شود؟ این نشان می‌دهد که داوری رجالیان ما، بر اساس نگاشته‌های راویان است و تضعیف و توثیق، بر محور تألیفات است؛ نه راویان و این، نکته خیلی مهمی است.



## نکته پنجم: معناکردن کلمات رجالی و واژه‌های کلیدی در بستر خاص خود

اگر بخواهیم واژه‌های به‌کاررفته در کلمات رجالی‌ها را معنا کنیم، ناچاریم تاریخ حدیث شیعه و تاریخ حوزه‌ها و مکاتب حدیثی و چگونگی انتقال آموزه‌های حدیثی شیعه را بدانیم تا متوجه شویم که ثقه یعنی چه؟ ضعیف یعنی چه؟ و استثنا به چه معناست؟

توجه به همین نکته، خیلی از شبهات را در رجال شیعه پاسخ می‌دهد؛ حال آنکه می‌بینیم متأخران، بدون توجه به خاستگاه اعتبارسنجی پیشینیان و مفهوم‌شناسی دقیق واژه‌های توصیفی، به سراغ مکتبی رفتند که باید با زیرساخت‌های آنها به‌گزینش مفاهیم و واژه‌هایی که بر مفاهیم مورد نظرشان دلالت می‌کنند، مبادرت می‌ورزیدند؛ نه اینکه با زیرساخت‌ها و دیدگاه‌های خودشان، گذشته را معنا کنند. بنابراین، وقتی به نگاه متقدمان برمی‌گردید،

می‌بینید که یک پیشینه دارند و در آن، صاحبان کتب داوری شده‌اند.

نوعاً اسناد صاحبان کتب اربعه، بخش اولشان، طریق به صاحب کتاب و بخش دیگر، سند صاحب کتاب تا معصوم است. قدما معتقدند که نقش راوی به‌عنوان طریق، با نقش راوی به‌عنوان سند صاحب کتاب تا معصوم، متفاوت است. اگر این دیدگاه را بپذیریم، صدها روایت، حتی بر اساس دیدگاه متأخران، وارد حیطه اعتبار می‌شود

## نکته ششم: تحلیل ساختار اسناد و تمایز بین مشایخ اجازه و مشایخ روایتی صاحبان اثر

متأسفانه، دیدگاه متأخران در سند، به تفکیک حیثیت سند کار ندارد. نوعاً اسناد صاحبان کتب اربعه، بخش اولشان، طریق به صاحب کتاب و بخش دیگر، سند صاحب کتاب تا معصوم است. قدما معتقدند که نقش راوی به‌عنوان طریق، با نقش راوی به‌عنوان سند صاحب کتاب تا معصوم، متفاوت است. اگر این دیدگاه را بپذیریم، صدها روایت، حتی بر اساس دیدگاه متأخران، وارد حیطه اعتبار می‌شود. اگر «روضة المتقین»، جلد چهارده را با کلیدواژه «مشایخ الإجازة» جست‌وجو کنید، نزدیک به هشتاد مورد را می‌یابید. مرحوم مجلسی اول اصرار دارد که وقوع سهل‌بن‌زیاد یا کسانی مانند ایشان در طریق روایت، به‌عنوان مشایخ اجازه است و در طریق به کتاب و... واقع شده است که ضعفش، به اعتبار سند و روایت ضرر نمی‌زند. این، دقیقاً مطابق با دیدگاه متقدمان است.

### خلاصه بحث

تحلیل و طراحی سیستم‌های خبره و هوشمند برای اعتبارسنجی احادیث به‌عنوان ثقل اصغر کتاب مبین، که قابلیت‌های پویا و قابل انعطاف با افق تفکرات فقهای عالم اسلام با سلائق مختلف استنباط را داشته باشد



از اهداف اندیشمندان علم رجال و حدیث می‌باشد و اجرای نسخه دوم نرم‌افزار «درایة النور» بلطف خدا به سرانجام رسید، و این امر قدم کوچکی است در راستای تهیه موسوعه سندی دقیق و سریع و فراگیر، که کار تسهیل و تدقیق و تسریع اجرای تحقیق و پژوهش در مراحل فوق‌الذکر را ساماندهی کند و مطابق با ایده‌های علمای رجال و بزرگان فن به انجام رساند. ■

### پی‌نوشت‌ها:

۱. در راستای بازسازی و ارزیابی اسناد کتب اربعه، وسائل الشیعه و کتب صدوق:  
- بازسازی مجموعاً ۱۸۳۶۸۵ سند: ۲۰۴۹۳ سند تعلیقی و ۹۸۸۹۱ تعلیقی مشیخه، ۱۳۱۲۵ سند تحویلی، سند ذیلی ۱۶۳۰۹، تحویل تردیدی ۲۷۰، حل مشکل اضممار عادی در ۶۴۴۵۱ سند و اضممار غیرعادی ۲۴۱۷ و اشاره در ۵۳۴۶۲ و عطف عادی ۶۴۴۳۱ عطف تردیدی ۴۸۷۹.
- بازشناسی عناوین راویان و تعریف ۱۴۴۴۹ عنوان معیار برای ۵۲۶۳۸ عنوان اصلی، از طریق تمییز مشترکات و از فرآیند توحید عناوین مختلف یک راوی.
- دستیابی به تعداد ۲۰۲ عنوان مشترک، ۲۱۱۹ عنوان مصحف: به بیانی، حدود ۷۳۴۲ عنوان معیار واقعی قلمداد می‌شود و باقیمانده ظاهری و بی‌معیارند.
- و ارزیابی ۱۸۳۶۸۵ سند روایات: ۸۵۳۸۷ صحیح، ۲۳۱۹۹ موثق، ۲۳۲۸۲ مرسل، ۵۱۸ ضعیف مجهول، ۴۹۲۲۹ ضعیف مهمل و ۱۳۳۳۵ ضعیف مصرح، ۹۶۹۹ معتبر.
۲. شیخ مفید، یکی را توثیق، و نجاشی او را تضعیف می‌کند. (رجال النجاشی، ص ۲۹۵؛ الإرشاد للشیخ المفید، ص ۳۰۸)
۳. التهذیب، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۲.
۴. برگرفته از دروس نکاح: ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۳، ص ۹۴۵، پاورقی ۱؛ ج ۱۰، ص ۳۴۳۱.
۵. رجال ابن‌الغضائری، ص ۵۴: «الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن، أبو محمد، العلوی، الحسینی، المعروف بابن‌أبی‌طاهر. کان کذاباً، یضع الحدیث مجاهرة. و یدعی رجلاً غرباء لا یعرفون، و یعتمد مجاهیل لا یذکرون. و ما تطیب الأنفس من روايته إلا فی ما رواه من کتب جده التي رواها عنه غيره، و عن علی بن أحمد بن علی العقیقی، من کتبه المصنفة المشهورة.»
۶. رجال النجاشی، ص ۱۹: «إبراهیم بن إسحاق أبو إسحاق الأحمري النهاوندي كان ضعيفاً في حديثه متهمواً.» رجال ابن‌الغضائری، ص ۳۹: «إبراهیم بن إسحاق، الأحمري، یکنی أبا إسحاق، النهاوندي في حديثه ضعف، و فی مذهبه ارتفاع و بیروی الصحیح و السقیم، و أمره مختلط.»
۷. اثر، همیشه یک کتاب مثل کتاب کافی نیست؛ گاهی یک صفحه یا یک جزوه است؛ مثل احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان.»